

تحلیل ماهیت محاربه در فقه و قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ و ۹۲

مهدی رجیبی کاشانی^۱

چکیده:

محاربه یکی از موضوعات فقهی - حقوقی است که در بحث از پاره ای از ارکان آن در میان فقها و محققین علم حقوق یکدستی و هماهنگی نظر دیده نمی شود. این دو گانگی نظری در نحوه تفسیر از قانون نیز بی تأثیر نبوده است. از جمله آنها می توان به رابطه محاربه با افساد فی الارض اشاره نمود که این دو مترادفند یا اینکه محاربه مصداقی از افساد فی الارض می باشد. از طرف دیگر مطلق یا مقید بودن محاربه نیز مسأله ای اختلافی میان صاحب نظران بوده است. در مقاله پیش رو این دو مورد در کلام فقها و نیز بصورت تطبیقی در قانون مجازات اسلامی (حدود-۱۳۷۰) و قانون مجازات اسلامی ۹۲ بررسی شده است. در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ برای پایان دادن به این اختلاف نظرها احکام صریحی بصورت نص قانونی پیش بینی شده است.

کلیدواژه ها: محاربه، افساد فی الارض، تشهیر سلاح، سوء نیت خاص، ارباب شانی

۱. بررسی ماهیت محاربه

۱-۱. آیه محاربه و شأن نزول آن

۱- بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب کاشان، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه

آیه محاربه همانطور که همه بر آن اتفاق نظر دارند آیه ۳۳ سوره مائده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يَقُولُوا أَوْ بِيصَالِبُوا أَوْ تَقَطُّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلِهِمْ مَن خِلَافٍ أَوْ يُنْفِقُوا مِن الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» جزای کسانی که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آنها را بقتل رسانده یا به دار کشند و یا دست و پایشان به خلاف ببرند) یعنی دست راست را با پای چپ و بالعکس (یا با نفی و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت باز (در دوزخ) به عذابی بزرگ معذب خواهند بود.

در شأن نزول این آیه به نقل از تفسیر نمونه و تفسیر صافی و تفسیر المیزان اینگونه ذکر شده است که: « جمعی از مشرکان خدمت پیامبر (ص) آمدند و مسلمان شدند، اما آب و هوای مدینه به آنها نساخت، رنگ آنها زرد و بدنشان بیمار شد، پیامبر (ص) برای بهبودی آنها دستور داد به خارج از مدینه به نقطه‌ی خوش آب و هوایی از صحرا که شتران زکات را در آنجا چرا می‌برند، بروند و ضمن استفاده از آب و هوای آنجا از شیر تازه شتران به حد کافی استفاده کنند. آنها چنین کردند و بهبودی یافتند اما به جای تشکر از پیامبر (ص) دست و پای چوپان های مسلمان را قطع کردند. چشمان آنها را از بین بردند. سپس دست به کشتار آنها زدند و شتران زکات را غارت کردند و از اسلام بیرون رفتند. پیامبر (ص) دستور داد آنها را دستگیر کردند و به عنوان مجازات همان کاری را با آنها کردند که بر چوپان ها روا داشتند، یعنی چشم آنها را کور کردند و دست و پاهایشان را بریدند و کشتند تا عبرت دیگران شوند (حبیب زاده، ۱۳۷۹، صص ۸-۵).

نقل قول دیگری از عبدالقادر عوده در شأن نزول بدین شرح است: « عده‌ای معتقدند آیه در مورد مشرکان نازل شده است که پیمان خود را با رسول شکستند و قطع سیل و افساد فی الارض کردند و عده‌ی دیگر معتقدند در

مورد عده‌ای از اهل کتاب است و عده‌ای معتقدند که آیه در مورد قومی است که اسلام آوردند، پس مرتد شدند و شتر پیامبر(ص) را کشتند» قول اول که ذکر شد مورد تأیید مفسران امامیه است(همان).

۱-۲. رابطه محاربه و افساد فی الارض

بطور کلی نظراتی را که در رابطه با محاربه و افساد فی الارض بیان شده است می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱-۱-۲. محاربه و افساد فی الارض به معنای مترادف

این نظر محاربه و افساد فی الارض را یک عمل مستقل می‌داند با این استدلال که اگر منظور شارع دو فعل مجزا می‌بود می‌بایستی کلمه «الذین» قبل از عبارت «و یسعون فی الارض فساداً» تکرار می‌گشت. از این رو عبارت «و یسعون فی الارض فساداً» از باب توضیح معنی محاربه یا بیان علت تعیین مجازات برای آن به کار رفته است(میرمحمدصادقی، ۱۳۸۵، ص ۴۵).

۲-۱-۲. محاربه مصداقی از افساد فی الارض

در واقع این نظر محاربه را به عنوان یک مصداق از مصادیق افساد فی الارض می‌داند، قوانینی که به عنوان نمونه در بالا ذکر شد مؤید همین نظر است که فسادناشی از آنها مجازات محاربه را در پی دارد، گفته شده این قول، قول اقلیت در بین فقهای امامیه است، اما قانونگذار ما از آن پیروی کرده است(یزدیان، ۱۳۸۶، ص ۲).

به نقل از سید حسین مرعشی در مقاله افساد فی الارض آمده: «پس نسبت بین افساد در روی زمین و بین محاربه نسبت بین عموم و خصوص مطلق است که بر هر چه محاربه صدق می‌کند افساد در روی زمین صدق می‌کند ولی در مواردی که افساد بر روی زمین صدق می‌کند محاربه انطباق ندارد...»(زراعت، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵).

و از این دست نظریه: « هر محاربه‌ای افساد فی الارض است اما هر افسادی محاربه نیست» (گلدوست جویباری، ۱۳۶۸، ص ۳۵).

در واقع محاربه نوعی از افساد فی الارض، بلکه مصداق اعلا‌ی آن است که از طریق بکار بردن سلاح به قصد ایجاد خوف در بین مردم و سلب امنیت اجتماع واقع می‌شود (حیب زاده، همان، ص ۲۴).

بدیهی است که اگر مجازات محارب فقط شامل ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی ۷۰ می‌بود می‌توانستیم قول مزبور فقهای امامیه را مورد قبول قانونگذار بدانیم، اما قوانین متفرقه بسیاری که در آنها از محارب و مفسد فی الارض نام برده شده است نظر دیگر را مورد پذیرش قانونگذار قرار داده است.

امام خمینی (ره) نیز در پاسخ به استفتایی درباره اینکه آیا محارب و مفسد فی الارض تنها کسانی هستند که تجهیز سلاح برای فساد می‌کنند یا اشخاصی هم که بدون تجهیز سلاح، فساد می‌کنند محارب محسوب می‌شوند، فرموده اند: «محارب و مفسد دو موضوع است و تشخیص آن با محاکم صالحه است» (امام خمینی، ۱۴۲۲، جلد ۳، ص ۶۵).

این مباحث مربوط به قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین می‌شود اما با تصویب قانون مجازات اسلامی ۹۲ تا حدود زیادی شبهه درباره‌ی این موضوع کم رنگ‌تر گردید. فصل نهم قانون مجازات تحت عنوان بغی و افساد فی الارض و بخصوص ماده ۲۸۷ ادعای اعم بودن افساد فی الارض را تقویت می‌کند. در این ماده گفته شده: « هر کس بطور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و یا میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد، به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور،

ناامنی یا ورود خسارت عمدۀ به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی یا خصوصی، یا سبب اشاعه فساد و فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد» در این ماده به وضوح نمایان است که هیچ‌گونه تشهیر و تجرید سلاحی صورت نگرفته است، اما چون اعمال فوق‌الذکر در حد وسیع موجب ناامنی و ضرر و شیوع فساد گردیده شخص به عنوان مفسد فی الارض و نه محارب به اعدام محکوم می‌شود.

۱-۳. تعریف محاربه

در کتب فقهی تعاریف گوناگونی از محاربه به عمل آمده است:

در تحریر الوسيله آمده: «المحارب هو كل من جرد السلاح او جهزه لاختافه الناس واراده الافساد فی الارض، من برا او بحر، فی مصر او فی غیره، لایلا او نهارا» (امام خمینی، جلد ۲، ص ۴۹۲).

تعریف شهید اول: «هی تجرید السلاح برا او بحر، لایلا او نهارا لاختافه الناس فی مصر و غیره، من ذکر او اثنی، قوی او ضعیف..» (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۲۶۳).

شهید ثانی به دنبال آن اضافه می‌کند «قصد الاختافه ام لا علی اصح الاقوال» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، جلد ۹، ص ۲۹۰).

در المقتصر آمده: «من جرد السلاح لاختافه الناس فهو محارب» (جمال الدین حلی، ۱۴۱۰، ص ۴۱۸).

تکمله: «من شهر السلاح لاختافه الناس..» (خوبی، جلد ۱، ص ۳۸۵).

آنچه که گاهی از آن به عنوان تجرید سلاح و تشهیر سلاح یاد می‌شود به خوبی در تعاریف فوق نمایان و مشهور است. عبارات شهید اول به دنبال تجرید سلاح بیانگر اطلاق این نوع از حدود در همه ازمه و امکان است و نیز مرتکب آن اعم از اینکه مرد یا زن یا قوی یا ضعیف باشد.

ماده ۱۸۳ قانون مجازات سال ۷۰ مقرر می‌کرد:

«هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد»

با کمی دقت در تعریف مشخص می‌شود که قانونگذار بر خلاف نظر امام در تحریرالوسیله قصد فساد را لازم نمی‌داند (اراده الافساد فی الارض). توضیح اینکه در قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱، مقنن مطابق نظر امام قصد فساد را بدینگونه لازم می‌دانست « محارب هر فرد یا گروهی است که با دست بردن به سلاح به قصد فساد موجب ترس و سلب آزادی و امنیت مردم شود» این ماده مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفت و مجلس برای تأمین نظر نهاد نامبرده، قصد فساد را حذف نمود. از اطلاق ماده ۱۸۳ شرط زمانی و مکانی خاصی از آن متبادر نمی‌شود بلکه این ماده به تبعیت از نظر فقها این شروط را ضروری نمی‌داند. همچنین واژه « هر کس » در صدر ماده مطابق نظر شهید اول درلمعه است. «من ذکر او انثی، قوی او ضعیف» در قانون سال ۹۲ تعریف محاربه بدینگونه بیان شده است: «محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد...» در قانون سال ۹۲ نیز قصد فساد لازم نمی‌باشد و از این لحاظ با قانون مجازات سال ۷۰ شباهت دارد اما تغییرات اساسی دیگری در آن به وجود آمده است؛ از جمله سوءنیت خاص که در قانون ۹۲ شامل قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها می‌شود در حالی که در قانون مجازات سال ۷۰ سوءنیت خاص قصد ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم بود. از طرف دیگر در قانون ۹۲ وقوع نتیجه ناامنی در محیط لازم دانسته شده، که ذکر این نکته بسیاری از اختلافات بین حقوق‌دانان را در مورد قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ و ماده ۱۸۳ مبنی بر اینکه مطلق یا مقید است رفع نموده است. در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد.

۴-۱. عناصر تشکیل دهنده جرم محاربه

۴-۱-۱. رفتار مجرمانه

رفتار مجرمانه در جرم محاربه بنا به نص ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ دست به اسلحه بردن می‌باشد. در ماده ۲۸۰ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ رفتار مجرمانه عبارت است از: کشیدن سلاح، که این عنوان مناسب تر از دست بردن به سلاح برای عبارت "تجرید" یا "تشهیر" سلاح است. بدیهی است برای تحقق جرم، رفتار باید به صورت فعل مادی مثبت باشد، بنابراین گروهی یا فردی با گفتار یا سکوت خود مشمول ماده نمی‌شود. در جرم محاربه لازم نیست که حتماً از سلاح استفاده شود بلکه صرف کشیدن سلاح نیز با وجود سایر شرایط کفایت می‌کند. اما آنچه مهم است حمل سلاح حتماً بایستی علنی باشد (حبیب زاده، همان، ص ۳۵) و از لحاظ عرفی کشیدن سلاح واقع گردد. البته در خود واژه کشیدن سلاح، علنی بودن نیز وجود دارد. بنابراین صرف حمل سلاح اگر به صورت مخفیانه صورت گیرد نمی‌توان تحقق محاربه را پذیرفت. از تعاریف فقها که بعضی از آنها ذکر گردید این خصوصیت را به خوبی می‌توان استنباط نمود. زیرا عناوین «تجرید» و «تشهیر» سلاح در ذات خود عنصر علنی بودن را به همراه دارند و گرنه می‌توانست در عبارات فوق عنوان «حمل سلاح» جایگزین گردد. البته در حدیثی از امام باقر (ع) آمده: «من حمل السلاح باللیل فهو محارب» (حرعاملی، ۱۱۰۴، جلد ۲۸، ص ۳۱۳) هر کس شبانه اسلحه به دست گیرد محارب است، در اینجا بایستی قائل به تفسیر بود و «حمل السلاح» را به صورت علنی دانست.

۴-۲-۱. وسیله مجرمانه

همانطور که در قبل گفته شد برای تحقق محاربه دست بردن به اسلحه (در قانون مجازات ۷۰) یا کشیدن سلاح (قانون مجازات ۹۲) ضروری است. حال آنکه اسلحه منحصر می‌باشد یا شامل موارد دیگری نیز می‌شود و نیاز به بررسی اقوال فقها داشته و نهایتاً با قانون ۷۰ و ۹۲ مطابقت نماید.

در بین فقها ۳ قول وجود دارد:

قول اول: این قول که قول مشهور فقهای امامیه می‌باشد، سلاح را اعم از سرد و گرم می‌داند، اما مصادیق آن را منحصر می‌داند. بنابراین سلاح شامل سلاح سرد و گرم است و آنچه که عرف عنوان سلاح را در مورد آن صادق بداند، یعنی از آن برای جنگیدن و امثال آن استفاده گردد. بنابراین وسایلی مانند عصا، چوب، داس، سنگ و ... را نمی‌توان سلاح محسوب کرده و مشمول عنوان محاربه دانست .

قول دوم: این قول همانند قول اول سلاح را شرط می‌داند اما مصادیق آنرا تعمیم می‌دهد. و مواردی را که در قسمت قبل ذکر شد داخل در مفهوم سلاح می‌گرداند. «ولو عرض للماره بالعصا والحجاره، فالاقرب انه یکون محاربا» (علامه حلی، ۱۴۲۰، جلد ۵، ص ۱۳۸۴)؛ نیز «...سلاحه کالسيف والرمح او لاکالعصا والحجاره...» (جزائری، ص ۸۸)

قول سوم: این قول پا را از این نیز فراتر نهاده و شرط استفاده از سلاح را بنابر دلیل تبعیت از اخبار می‌داند، بنابراین تحقق محاربه را با اعمال زور و قهر و غلبه نیز ممکن می‌داند: «ولو اخذنی بلد مالا بالمقاهره فهو محارب» (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۶۹؛ احمد بن محمد اردبیلی، ۱۴۰۳، جلد ۱۳، ص ۲۸۳)؛ «تجريد السلاح تبع فيه الخبر و الا فالجود عدم اعتباره...» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۲۹۲)

در قانون سال ۷۰ تبصره ۳ ماده ۱۸۳ مقرر می‌داشت: میان سلاح گرم و سرد فرقی نیست. بنابراین قدر متیقن این است که از نظر آن قانون قول سوم وجهی ندارد. قول دوم هم علاوه بر اینکه مخالف نظر مشهور فقهای امامیه است با ظاهر و روح قانون و نیز با نظرات اداره حقوقی شامل نظریه ۷/۵۶۲۰-۱۳۷۱/۶/۹ که داس و بیل و چهار شاخ را اسلحه نمی‌داند و همچنین نظریه ۷/۴۴۵۹-۱۳۷۳/۷/۴ که قاشق غذاخوری را که با تیز کردن حالت بریدگی پیدا کرده است اسلحه نمی‌داند، مخالف می‌باشد. در قانون سال ۹۲ فقط در خود ماده عنوان سلاح بکار برده شده است و در این باره همان مطالبی که برای قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ گفته شد در مورد عنوان سلاح صدق می‌کند. خصوصاً اینکه تفسیر مضیق در جهت منع گستردگی جرم از اقتضائات حقوق کیفری است.

۴-۳-۱. موضوع و مخاطب جرم

از آنچه که در مورد تفاوت محاربه با جرم سیاسی گفته شد مشخص گردید که محاربه جرمی علیه امنیت مردم است. بنابراین امنیت اعم از جان و مال و حیثیت افراد می‌باشد. در حین محاربه ممکن است به جان و یا مال افراد نیز دست اندازی شود اما این موارد لزوماً به معنای این نیست که محاربه همراه جرائم علیه اشخاص و اموال تحقق می‌پذیرد. ممکن است محاربه با هیچ‌کدام از موارد یاد شده همراه نگردد اما محاربه صورت پذیرد.

اما در مورد مخاطب جرم گفتنی است که واژه «لاخافه الناس» در تعاریف مؤید این نظر است که برای تحقق جرم، قصد ترساندن مردم ضروری است و مخاطب آن مردم هستند. صاحب جواهر می‌گوید: «حتی اگر یک نفر یک نفر را بترساند چنانچه صدق عنوان افساد فی الارض کند، محارب است» (محمدحسن نجفی، جلد ۱، ص ۴۱، ص ۵۶۵). در توضیح این جمله باید گفت که صدق عنوان افساد فی الارض هنگامی است که قصد

ترساندن مردم وجود داشته باشد ولو اینکه مخاطب یک نفر باشد. در تأیید این نظر می‌توان به تبصره ۲ ماده ۱۸۳ قانون سال ۷۰ اشاره نمود: «اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی‌شود» شبیه همین مطلب نیز در ماده ۲۸۰ قانون سال ۹۲ آمده: «هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی‌شود» اگر چه مخاطب ممکن است چند نفر باشند ولی چون انگیزه جنبه عمومی ندارد و این انگیزه در قالب قصد مرتکب قابل بررسی است، پس محاربه تحقق پیدا نمی‌کند. اینکه چه عملی جنبه عمومی دارد یا خیر، یک ملاک عرفی را می‌طلبد و این از اختیارات قاضی پرونده است که با یک ضابطه نوعی موارد عمومی را به دست می‌آورد.

۲. محاربه از لحاظ عنصر نتیجه

۱-۲. جرایم مطلق و مقید بطور کلی

در مورد جرم مطلق تعاریفی از سوی حقوقدانان ارائه شده است از آن جمله: «جرم مطلق رابطه مستقیم علی با نتیجه‌ای دارد که قانونگذار در صدد پیشگیری از آن است» (اردبیلی، همان، ص ۲۲۸). «جرم مطلق جرمی است که تحقق آن منوط به حصول نتیجه نیست مثل جرم سم دادن در حقوق فرانسه که صرف نظر از تأثیر آن خود، جرم مستقلی است و جرایمی مثل جعل - استفاده از سند مجعول - نشر اکاذیب - شهادت دروغ - ایراد ضرب و جرح - رشاء و ارتشا و...» (گلدوزیان، همان، ص ۴۳۴)

قدر متیقن تعاریف فوق این نتیجه را در بر دارد که جرم مطلق نیاز به حصول نتیجه خاص ندارد بلکه صرف عمل که در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده است جدای از نتیجه‌ی احتمالی، کافی می‌باشد. از

این روست که تشخیص شروع به جرم در جرایم مطلق کار پیچیده‌ای است زیرا فقدان عنصر نتیجه تمایز عملیات اجرایی که هنوز منتهی به جرم تام نشده است را دشوار می‌نماید البته از مطلب فوق نباید چنین تصور شود که در جرایم مطلق، شروع به جرم نداریم، بلکه در این نوع جرایم نیز شروع به جرم قابل تحقق است اما تمیز آن دشوار می‌نماید. در تعریف جرم مقید آمده: «جرم مقید یا مادی جرمی است که نتیجه‌ای که از انجام عمل، مورد نظر مرتکب بوده حاصل شده باشد. مانند قتل که با سلب حیات از مجنی علیه تحقق می‌یابد» (همان)

پس جرم مقید منوط به حصول نتیجه است و با تحقق نتیجه مجرمانه جرم به وقوع می‌پیوندد.

۲-۲. سوءنیت عام و سوءنیت خاص

در تعریف سوءنیت عام گفته شده: «اراده به انجام عملی است که می‌دانیم قانون منع کرده است. بر این اساس، صرف علم به خلاف قانون بودن عمل مورد نظر و اراده به انجام آن کافی برای تحقق سوءنیت عام است» (آقایی نیا، ۱۳۸۵، ص ۶۶) ، و نیز «سوءنیت عام عبارت از اراده‌ی آگاه عامل در ارتکاب جرم است» (گلدوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۸)

بنابراین می‌توان دریافت که سوءنیت عام همان اراده ارتکاب جرم است و ربطی به عنصر نتیجه ندارد، به بیان دیگر در جرائم مطلق و مقید، فقدان سوءنیت عام منجر به زوال وصف مجرمانه از عمل می‌گردد. پس ایراد ضرب در جرم ضرب و جرح و عمد در فعل در قتل سوءنیت عام هستند.

سوءنیت خاص: «اراده و آگاهی نسبت به مال موضوع جرم یا شخص متضرر است» (همان). بر این تعریف این ایراد وارد است که سوءنیت خاص را محدود به جرائم علیه اموال و یا اشخاص می‌نماید. در حالی که در

جرمی مانند جمع‌آوری اطلاعات موضوع ماده ۵۰۵ ق.م.ا سوءنیت خاص عبارت است از بر هم زدن امنیت کشور که موضوع جرم این ماده بر علیه امنیت کشور می‌باشد. بنابراین قصد کشتن در قتل و یا قصد بردن مال دیگری در کلاهبرداری سوءنیت خاص در جرائم مذکور به شمار می‌روند.

۲-۳. رابطه جرایم مطلق و مقید با سوءنیت عام و خاص

چنانچه در گفتار قبل آمد فقدان سوءنیت عام، وصف مجرمانه را از جرم زایل می‌کند. بنابراین در جرائم اعم از مطلق و مقید، سوءنیت عام شرط لازم برای جرم است. اما در مورد سوءنیت خاص در بادی امر ممکن است این طور به نظر برسد که سوءنیت خاص فقط در جرایم مقید مطرح می‌گردد و چون جرم مقید منتهی به نتیجه‌ای می‌شود، پس سوءنیت خاص همان آگاهی نسبت به نتیجه است. این مطلب اگر چه درست است اما به این معنی نمی‌باشد که فقط در جرائم مقید، سوءنیت خاص وجود دارد. بلکه در قانون مواردی را می‌توان یافت که جرم مطلق است اما سوءنیت خاص برای تحقق آن لازم و ضروری است. مثالی که در این مورد می‌شود زد ماده ۵۱۱ قانون تعزیرات است که اگر چه جرمی مطلق است و صرف تهدید یا ادعای بمب‌گذاری برای تحقق جرم کفایت می‌کند (جرم مطلق) اما بایستی به قصد بر هم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی صورت گیرد (سوءنیت خاص). از طرف دیگر جرم می‌تواند مقید باشد اما صرف سوءنیت عام برای تحقق آن کافی باشد. مانند بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا سال ۹۲ که جرمی مقید است اما قتل واقع می‌شود هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد (فقدان سوءنیت خاص). مطالب فوق بدین صورت جمع‌بندی می‌شود:

سوءنیت عام ← در جرائم مطلق: در تمامی جرائم عمد در فعل ارتكابی

در جرائم مقید: قابل تصور مانند بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات ۹۲ بدون نیاز به

سوءنیت خاص

سوءنیت خاص ← در جرائم مطلق: قابل تصور مانند جرم موضوع ماده ۵۱۱

در جرائم مقید: همان اراده و آگاهی نسبت به نتیجه مجرمانه

۴-۲. عنصر روانی در جرم محاربه

۴-۲-۱. عنصر روانی در جرایم بطور کلی

قبل از اینکه عنصر روانی جرم محاربه را بررسی نمائیم لازم است تحلیلی در مورد این بخش از اجزای تشکیل دهنده‌ی جرائم بطور مستقل داشته باشیم. همانگونه که می‌دانیم صرف عنصر روانی نمی‌تواند دلیلی بر جرم بودن اندیشه عمل ارتكابی داشته باشد بلکه بایستی این رکن با رکن مادی عمل مجرمانه قرین گردد. حتی در جرائم مانع و به اصطلاح بازدارنده مانند تبانی و تهدید این ۳ رکن با یکدیگر منطبق می‌گردند. چرا که مثلاً در تبانی آنچه که درعالم خارج حصول توافق طرفین نامیده می‌شود رکن مادی آن به شمار می‌آید.

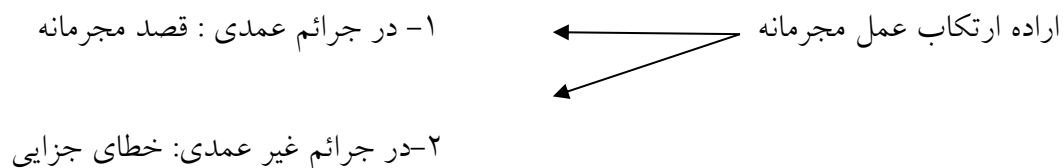
از طرف دیگر باید بدانیم که وقتی گفته می‌شود عنصر روانی منظور چه بخش‌هایی از آن مدنظر است. نام‌های متفاوتی که برای آن می‌شناسیم مانند عمد، سوءنیت، اراده، خطای کیفری و ... تا هنگامی که بدرستی شناخته نشوند چه بسا موجب گمراهی در مصداق‌ها گردند. نمونه بارز این اشتباهات در جرائم خطایی یا به عبارتی جرائم مادی صرف جلوه‌گر می‌شود به گونه‌ای که بعضی این جرائم را فاقد عنصر روانی می‌دانند. برای روشن

شدن مطلب ناگزیر به تجزیه و تحلیل عنصر روانی هستیم. برای درک بهتر این مطلب می‌باید اراده ارتکاب فعل را از عناصر قصد مجرمانه و خطای جزایی تفکیک نمائیم. همانطور که گفته شده: «در کلیه جرائم اعم از عمدی و یا غیر عمدی اراده ارتکاب فعل وجود دارد» (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۴۲۰) اراده ارتکاب فعل همان است که فقدان آن در مواردی مانند خواب، بیهوشی، اجبار، قابل تصور است. در واقع قبل از اینکه به عناصر عمد و خطا پردازیم باید اراده ارتکاب عمل مجرمانه را احراز نمائیم. به همین دلیل است که اگر کسی حتی قصد کشتن دیگری را داشته باشد اما بنا بر اتفاق شخص ثالثی او را هل داده و به شخص مورد نظر اصابت نماید شخص برخوردارکننده را نمی‌توان قاتل دانست چرا که اصولاً اراده ارتکاب این عمل از آن وی نبوده و او هیچ اختیاری در عمل انتسابی نداشته است. در فقه مطلب فوق مورد توجه بوده: «لو القته الريح او زلق فهدر جنایته..» (شهید اول، همان، ص ۲۷۶) بدیهی است سر خوردن و بواسطه وزش باد افتادن نشانگر عدم اراده ارتکاب فعل می‌باشد.

حال مشخص می‌شود حتی در جرائم مادی صرف که عنصر معنوی مفروض است، اراده ارتکاب عمل موجود می‌باشد. در صورت فقدان آن باز هم عمل ارتكابی مجرمانه نخواهد بود. مثلاً در صدور چک پرداخت‌نشدنی که از مصادیق جرائم مادی صرف نام برده شده، اگر شخص فاقد اختیار بوده و اراده امضای چک از وی سلب شده باشد را نمی‌توان صادرکننده و به تبع آن مجرم دانست. پس از اینکه اراده انجام عمل احراز گردید نوبت به بخش بعدی از عنصر روانی جرم می‌رسد که عبارت است از عمد و قصد مجرمانه یا خطای جزایی.

توضیح اینکه در جرائم عمدی، مجرم حتماً باید دارای سوءنیت که همان قصد مجرمانه است باشد و اگر فاقد قصد باشد نمی‌توان وی را مجرم قلمداد کرد. سوءنیت همان اراده و خواستن عمل مجرمانه است. پس اگر کسی خواستار عمل مجرمانه‌ای نباشد و به اشتباه مرتکب جرم شود، مجرم نیست. این مطلب را می‌توان ذیل

بحث اشتباه موضوعی نیز بررسی نمود. کسی که نسبت به موضوع عمل مجرمانه دچار اشتباه می‌گردد. مثلاً شخصی که اعتقاد دارد مالی متعلق به خود اوست و آن را برمی‌دارد و یا شخصی که فکر می‌کند کسی مرده است و جنایتی به او می‌رساند. در صورت تعلق مال به دیگری و نیز زنده بودن شخص وی را نمی‌توان سارق و یا قاتل دانست؛ این از عوامل رافع مسئولیت به شمار می‌آید. در جرائم غیر عمدی نیز باید عنصر خطای جزایی یعنی بی‌مبالاتی، بی‌احتیاطی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی احراز گردد تا شخص مرتکب جرم غیر عمدی شناخته شود. اگر بخواهیم مطالب فوق را به صورت نموداری تصور کنیم به شرح زیر است:



بخش ۱ در تمامی جرائم لازم است -در جرائم مادی صرف.

بخش ۲ مفروض انگاشته شده و وقوع حوادث قهری با اثبات بی‌گناهی را بر عهده‌ی مرتکب قرار می‌دهد.

۴-۲-۲. عنصر روانی در جرم محاربه

با توجه به مطالب گفته شده به تحلیل عنصر روانی جرم محاربه می‌پردازیم. ابتدا برای مسئول دانستن شخص محارب باید اراده عمل ارتكابی از وی احراز شود. بنابراین اگر به نحوی از انحاء قصد از او سلب شده باشد و اختیاری در انجام عمل از خود نداشته باشد نمی‌توان او را محارب دانست زیرا بخش ۱ وجود ندارد و جرم، انجام نیافته است. اما اگر این اراده احراز گردید نوبت به بخش ۲ می‌رسد و چون محاربه جرمی عمدی است برای مسئول دانستن وی قصد مجرمانه ملاک است و این قصد تا احراز نشود محاربه نیز ارتكاب نمی‌یابد. سوءنیت عام و خاص را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم، بنابراین سوءنیت عام در جرم محاربه در قانون

مجازات ۷۰ عبارت از قصد دست به اسلحه بردن و در قانون ۹۲ کشیدن سلاح می باشد. پس اگر مرتکب قصد دست بردن به سلاح یا کشیدن سلاح نداشته مثلاً قصد انجام عمل دیگری داشته و ناخواسته سلاح، برهنه گشته است محارب نخواهد بود. سوءنیت خاص این جرم در قانون مجازات سال ۷۰ عبارت بود از قصد ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم. درباره این رکن اختلاف است که آیا انگیزه می باشد یا سوءنیت خاص (حبیب زاده، همان، ص ۷۷) ، منشأ این اختلاف نیز به نظر می رسد ناشی از مطلق دانستن جرم محاربه است و اینکه چون محاربه مطلق است پس نیازی به سوءنیت خاص ندارد و مورد ذکر شده انگیزه جرم است. این مطلب اشتباه است چرا که همانطور که قبلاً گفته شد جرم مطلق نیز می تواند دارای سوءنیت خاص باشد، توضیح بیشتر در مورد این مطلب را به گفتار بعدی موکول می کنیم. اما لازم است فرق انگیزه با سوءنیت خاص را مشخص نمائیم. در تفاوت بین عمد و انگیزه گفته شده «عمد ذاتاً متوجه نتیجه بلافصل فعل مرتکب است. ولی انگیزه هدف غایی و منظور نسبتاً بعید فاعل است. علاوه بر آن، عمد که همان اراده رسیدن به نتیجه نامشروع است، همواره در حقوق کنونی یکسان است. در حالی که انگیزه یعنی احساس یا نفعی که قاتل را به ارتکاب عمل سوق داده است، همیشه به به یک گونه نیست» (اردبیلی، همان، ص ۲۴۰) با این تفاسیر به خوبی می توان دریافت که ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم، قصد و همان سوءنیت خاص جرم است و هدف دیگر نظیر انتقام و یا کسب پول و یا موارد دیگر در سلسله هدف جزء منظور بعید مجرم است؛ انگیزه وی خواهد بود. اما در قانون سال ۹۲ سوءنیت خاص تغییر کرده است و شامل کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم، یا ارباب آنها می شود. البته قصد جان و مال یا ناموس به نحوی با امنیت مردم که در قانون مجازات ۷۰ آمده بود ارتباط دارد ولی در قانون ۹۲ بطور مشخص احصا شده است.

نظرات حقوق دانان در مورد اینکه محاربه مطلق و یا مقید می باشد متفاوت است و هر کدام در این مورد نظری ارائه کرده اند. برای اینکه بتوان این نظرها را تجزیه و تحلیل نمود و نتیجه مناسب بدست آورد آنها را نقل می کنیم و سپس تناسب آنها را با ماده ۱۸۳ بررسی می کنیم و نهایتاً وضع محاربه در لایحه را مورد بررسی قرار می دهیم: دکتر حسین میرمحمدصادقی با استناد به تبصره ۱ ماده ۱۸۳ که مقرر می دارد: « کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست » استنباط نموده اند که تبصره ۱ ایجاد خوف و هراس را برای تحقق محاربه شرط می داند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۵، ص ۴۸) طبق این نظر محاربه جرمی مقید است که ایجاد نتیجه در آن ضروری می باشد. دکتر محمدجعفر حبیب زاده معتقد به مطلق بودن جرم محاربه است و اشعار می دارد « تبصره ۱ ماده ۱۸۳ ق. م. ا نمی تواند دلیل بر مقید بودن جرم محاربه باشد، بلکه به این معناست که اقدامات تهدیدآمیز افراد که دارای ضعف مفرط جسمانی هستند و اصولاً توان ایجاد قصد اضافه را نیز ندارند، نمی تواند محاربه تلقی شود، زیرا برای اینکه مرتکب بتواند قصد اضافه داشته باشد لازم است از نظر جسمانی در چنان وضعیت ظاهری باشد که بالقوه بتواند از سلاح استفاده کند و اقدامات او توان حذف مردم را داشته باشد. (حبیب زاده، همان، ص ۵۴) همچنین: «لو كان ضعفه بحيث لا يترتب عامه الناس اثرا على تخويفاته لا يكون من المحارب ..» (سبزواری، ۱۴۱۳، جلد ۲۸ ص ۱۲۰) شهید ثانی نیز ایجاد خوف را لازم نمی داند، در مسالک الافهام گفته شده: «و لا (فرق) بین او يحصل معه خوف الناس او اخذ مالهم و عدمه» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، جلد ۱۵، ص ۵).

دکتر عباس زراعت که معتقد به مقید بودن جرم محاربه است در انتقاد از نظر فوق می گوید: « این ادعا با ظاهر ماده ۱۸۳ سازگار نیست زیرا قصد و اراده یک امر درونی است و شخصی هم که ناتوان است خودش را توانا

می‌بیند و قصد ارباب می‌نماید بنابراین قصد ارباب و ناتوانی مرتکب ملازمه ای با یکدیگر ندارند. قصد، یک امر درونی است اما قدرت و توانایی یک امر فیزیکی است» (زراعت، همان، ص ۹۴) این مطلب در مجمع الفائده والبرهان این گونه بیان شده: «الاقرب عدم اشتراط قوه، فلو ضعف عن الاخافه وقصد الاخافه بتجريد السلاح فهو محارب» (احمد بن محمد اردبیلی، همان، ص ۲۹۰) و نیز «فی ثبوت هذا الحكم للمجرد سلاحه بالقصد المزبور مع ضعفه عن الاخافه تردد اشبهه واقربه كما فی القواعد الثبوت» (محمد حسن نجفی، همان، ص ۵۶۹)

در جمع نظرات فوق بایستی گفت که نظر دکتر زراعت در آنجا که قصد و اراده را یک امر درونی می‌داند و حتی شخص ناتوان هم توان ایجاد قصد را دارد؛ درست است اما از این ضابطه نمی‌توان به اثبات مقید بودن محاربه نائل آمد چرا که در جرائمی نظیر جعل و یا ماده ۵۱۱ قانون تعزیرات هر چند شخص قصد اضرار یا قصد بر هم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی را دارد اما نتیجه ای برای این جرائم لازم نیست به دست آید. به عبارت دیگر آنچه در جعل و ماده ۵۱۱ مهم است قابلیت اضرار و نیز قابلیت تهدیدآمیز بودن عمل است نه نتیجه. به طور مثال اگر در جرم جعل، سندی قابلیت اضرار و به عبارتی قابلیت به اشتباه انداختن دیگری را نداشته باشد اصولاً جعل محقق نمی‌شود. جرم محاربه نیز از این دسته از جرائم است و قسمت اخیر نظر دکتر محمدجعفر حبیب‌زاده که مقرر می‌دارد: «... و اقدامات او توان خوف مردم را داشته باشد» گویای این نکته است که در جرم محاربه بایستی عمل محارب قابلیت ایجاد وحشت عمومی داشته باشد هر چند وحشتی از عمل محارب حاصل نشود و این همان ارباب شأنی می‌باشد و اشتباهی که باعث نتیجه گرفتن از تبصره ۱ ماده ۱۸۳ مبنی بر مقید بودن محاربه می‌شود این است که با تکیه بر بند «موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست» مفهوم مخالف گرفته می‌شود و این طور نتیجه‌گیری می‌شود که برای تحقق محاربه حتماً بایستی وحشت ایجاد شود. در حالی که هیچ توجهی به عبارت «ولی در اثر ناتوانی» نمی‌شود، با این توضیح

که اگر مفهوم مخالف را با تکیه بر این عبارت بگیریم نتیجه این خواهد شد که ناتوانی باعث عدم تحقق محاربه است و این ناتوانی چیزی نیست جز « عدم قابلیت ایجاد وحشت عمومی».

۵-۲-۲. در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲

تا بدین جا مطالبی بیان شد که نحوه متن قانون مجازات اسلامی آن را بوجود آورده بود و نظرات مختلفی از سوی حقوقدانان ابراز گردیده است. در لایحه قانون مجازات اسلامی تا حدود زیادی این اختلاف دیده نمی شود و شاید به خاطر این اختلاف نظرها چه در مورد رابطه محاربه با افساد فی الارض و چه در مورد عنصر نتیجه در محاربه، لایحه به صراحت سخن گفته است. ماده ۲۸۰ قانون مجازات سال ۹۲ می گوید: "محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد...." در این بخش از ماده به صراحت گفته که کشیدن سلاح با قصد مورد نظر به شرطی محاربه است که موجب ناامنی در محیط گردد، یعنی ناامنی در محیط عنصر نتیجه در محاربه قانون مجازات سال ۹۲ است چیزی که در قانون مجازات سال ۷۰ در هاله ای از ابهام بود.

تبصره ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ در قسمت اخیر قانون مجازات سال ۹۲ اینگونه آمده "همچنین است کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود (محارب محسوب نمی شود)". تفسیر این بند را در قانون مجازات اسلامی ۷۰ گفتیم اما این بند در قانون سال ۹۲ معنای دیگری دارد چرا که به صراحت از ایجاد نتیجه ناامنی سخن رانده شده و معنای این بند نیز این است که اگر کسی در اثر ناتوانی باعث سلب امنیت مردم نشود محارب نمی باشد، در واقع این قسمت تأکیدی بر قسمت قبلی است و

حتی اگر آن را ذکر نمی کرد، ایرادی بوجود نمی آمد. به بیان دیگر ناتوانی در این ماده هیچ گونه موضوعیتی ندارد بلکه آنچه مهم است عدم وقوع ناامنی می باشد که موجب فقدان عنصر نتیجه در ماده می گردد.

اما درباره رابطه محاربه و افساد فی الارض که در قانون مجازات اسلامی مورد مناقشه حقوق دانان بود، در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ به نظر می رسد که جای اختلافی نباشد و بایستی محاربه را مصداقی از افساد فی الارض بدانیم به دو دلیل: اولاً: در ماده ۲۸۰ قانون سال ۹۲ بر خلاف ماده ۱۸۳ قانون مجازات سال ۷۰ اصلاً حرفی از افساد فی الارض نیامده است، چرا که بعضی به علت اینکه ماده ۱۸۳ محارب و مفسد فی الارض را با هم به کار برده بود اینطور استنباط می کردند که این دو در معنای مترادف استعمال شده اند.

ثانیاً: ماده ۲۸۷ قانون مجازات سال ۹۲ توضیح مبسوطی را ارائه می نماید درباره اعمالی که با شرایطی موجب افساد فی الارض می شوند، و فاعل آن مفسد فی الارض و به اعدام محکوم می گردد. این مطلب در تأیید همان نظری است که محاربه را مصداقی از افساد فی الارض می داند و افساد فی الارض دانه وسیع تری از جرایم را در بر می گیرد.

این تغییراتی که در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ بوجود آمده آشکارا می رساند که طراحان با توجه به اختلاف نظرهای گوناگون درباره محاربه قانون مجازات سال ۷۰ خواهان رفع آن بوده اند که به نظر می رسد در این باره نیز موفق عمل کرده اند.

نتیجه گیری :

افساد فی الارض مفهومی وسیع و گسترده تر از محاربه است. افساد شامل عمل مفسده انگیزی است که قانونگذار به فراخور در قوانین مختلف آن را پیش بینی کرده است که اصولاً در آنها صحبتی از تشهیر سلاح به میان نیامده است، از اینرو محاربه را باید یکی از مصادیق عمل مفسده انگیز دانست، در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ هم که گفته شده بود "محارب و مفسد فی الارض" با این نظر سازگار است و خللی ایجاد نمی کند. چرا که هر محاربه ای افساد فی الارض هم می باشد. همچنین وجود سوءنیت خاص در جرمی لزوماً به معنای مقید بودن آن جرم نمی باشد همانند ماده ۵۱۱ قانون تعزیرات که با وجود سوء نیت خاص برهم زدن امنیت کشور و تشویش اذهان عمومی، جرمی مطلق می باشد که با صرف تهدید به بمب گذاری صورت می پذیرد. محاربه قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ نیز اگر چه سوءنیت خاص ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم را داشت اما جرمی مطلق بود که بایستی عمل محارب قابلیت ایجاد وحشت عمومی را می داشت.

در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ عام بودن افساد فی الارض از ماده ۲۸۷ احراز می گردد که پایانی بر اختلاف نظرها در این مورد است. در ماده ۲۸۰ نیز به صراحت از مقید بودن محاربه یاد می کند، یعنی عمل محارب به نحوی موجب نا امنی در محیط گردد.

منابع

-آقایی نیا، حسین، "جرایم علیه اشخاص"، تهران، میزان، ۱۳۸۵

-اردبیلی، محمد علی، "حقوق جزای عمومی"، جلد ۱، تهران، میزان، ۱۳۸۲

-اردیبیلی، احمد بن محمد، "مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان"، جلد ۱۳، قم، انتشارات اسلامی جامعہ

مدرسین حوزہ علمیه قم، ۱۴۰۳ ه.ق

-امام خمینی، روح اللہ، "تحریر الوسیلہ"، جلد ۲، قم، موسسہ مطبوعات دارالعلم

-_____، "استفتائات"، جلد ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ ه.ق

-جزائری، عبداللہ بن نورالدین، "التحفہ السنیہ فی شرح النخبہ المحسنیہ"

-حبیب زادہ، محمد جعفر، "محاربه در حقوق کیفری ایران"، تہران، آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹

-حلی، جمال الدین، "المقتصر من شرح المختصر"، مشہد، مبحث البحوث الاسلامیہ، ۱۴۱۰ ه.ق

-حلی، علامہ، "تحریر الاحکام الشرعیہ علی مذهب الامامیہ"، جلد ۵، قم، موسسہ امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ ه.ق

-خویی، سید ابوالقاسم موسوی "مبانی تکملہ المنہاج"، جلد ۱

-زراعت، عباس، "شرح قانون مجازات اسلامی"، جلد ۲، تہران، ققنوس، ۱۳۸۰

-سبزواری، سید عبدالاعلی، "مہذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام"، جلد ۲۸، قم، موسسہ المنار، ۱۴۱۳ ه.ق

-عاملی، محمد بن مکی (شہید اول)، "المعہ دمشقیہ فی فقہ الامامیہ"، بیروت، دارالتراث، دارالاسلامیہ، ۱۴۱۰ ه.ق

-عاملی، زین الدین بن علی (شہید ثانی)، "الروضہ البہیہ فی شرح المعہ دمشقیہ"، جلد ۴، قم، کتابفروشی

داوری، ۱۴۱۰ ه.ق

-_____، "الروضہ البہیہ فی شرح المعہ دمشقیہ"، جلد ۹، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ه.ق

- _____، "مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام"، جلد ۱۵، قم، موسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۳.ه.ق
- ۱۷- عاملی، حر، "تفصیل وسائل الشیعه ای تحصیل مسائل الشریعه"، جلد ۲۸، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹.ه.ق
- فیض، علیرضا، "مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام"، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱
- گلدوزیان، ایرج، "حقوق جزای عمومی ایران"، جلد ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
- _____، "محشای قانون مجازات اسلامی"، تهران، مجد، ۱۳۸۷
- گلدوست جویباری، رجب، "محاربه و افساد فی الارض" (پایان نامه کارشناسی ارشد-دانشگاه تهران، ۱۳۶۸
- میرمحمد صادقی، حسین، "جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی"، تهران، میزان، ۱۳۸۵
- نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر)، "جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام"، جلد ۴۱، بیروت، دار احیاء التراث العربیه
- یزدیان، جعفر، "جزوه حقوق جزای اختصاصی (۳)"، کاشان، دانشگاه کاشان، ۱۳۸۶